

Methods for Child Social Education Based on Quran and Nahjulbalaghah

روش‌های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه

Fatemeh Ramezani, Masoud Heidari

¹Master's Degree in Education from Allameh Tabatabaie University

²Assistant Professor, Department of Law, Islamic Azad University, Khorasgan Branch

فاطمه رضانی، مسعود حیدری*

^۱دانشجوی کارشناسی ارشد گروه علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
^۲عضو هیأت علمی گروه حقوق، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

Abstract

Education has been a focus of attention of various religions and schools of thought for centuries. There are different dimensions to education. A leading dimension is social education. For social education, too, the best period is childhood since it is a very good time and opportunity for every type of social learning. The socialization trend is faster in childhood. As a self-contained religion, Islam is the divine way of living to people. Its teachings can be used as a valuable and efficient source of extracting and explaining educational methods. Accordingly, the aim of this study was to develop child social education methods based on the Quran and Nahjulbalaghah. Subsequent to explorations and scrutiny of the existing sources accomplished both descriptively and analytically, a total of six methods for child education emerged. Further, recommendations commensurate with each method were made to teachers and parents to help use the findings. The methods explored were exemplar, preventive, admonitory, incentive, punitive and educative.

Key Words: Social education, methods, Quran, children, Nahjul Balagha

چکیده

تربیت یکی از مباحث مورد توجه ادیان و مکاتب مختلف در طول قرون و اعصار بوده است. تربیت ابعاد مختلفی را داراست که یکی از مهمترین این ابعاد، بعد تربیت اجتماعی است. برای تربیت اجتماعی نیز بهترین دوران، دوران کودکی است. زیرا این دوران زمان و فرصتی بسیار مناسب برای انواع یادگیری‌های اجتماعی است و روند اجتماعی شدن در سال‌های کودکی از سرعت بیشتری برخوردار است. اسلام به عنوان دین کامل و اکمل، آیین الهی زندگی انسان‌هاست که از آموزه‌های آن می‌توان به عنوان منبعی ارزشمند و کارآمد برای استخراج و تبیین مفاهیم و روش‌های تربیت استفاده نمود. بر این اساس هدف این پژوهش «تعیین روش‌های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه» است. پس از تحقیق و جستجو در منابع موجود که با روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است، در مجموع ۶ روش برای تربیت اجتماعی کودک مورد بررسی و تبیین قرار است و نیز به توصیه‌هایی با توجه به هر روش برای مربیان و والدین جهت بهره‌گیری و استفاده اشاره شده است. روش‌های بررسی شده عبارتند از: الگویی، پیشگیری، عبرت‌آموزی، تشویق، تنبیه، تعلیم.

واژگان کلیدی: تربیت اجتماعی، روش‌ها، قرآن، کودک،

نهج‌البلاغه

مقدمه

تربیت از جمله مباحثی است که در طول تاریخ مورد توجه نوع بشر بوده و اقدام در جهت تربیت افراد آدمی در تمام جوامع از جوامع ابتدایی و انسان‌های اولیه گرفته تا جوامع متمدن و انسان‌های فرهیخته، وجود داشته است. اگر چه تربیت در میان اقوام مختلف و در سیر تاریخی‌اش، ظهور و بروز متفاوتی داشته و به شیوه‌های گوناگون اعمال گردیده، اما تجلی تمامی این اقدامات، گویای درک انسان‌ها از ضرورت تربیت بوده است.

با وجود اینکه امکان تربیت فرد در دوره‌های مختلف زندگی میسر است، اما ارزش و اهمیت تربیت در دوران کودکی با دوره‌های دیگر زندگی قابل مقایسه نیست. در این دوران جسم و جان کودک، برای پذیرش هر تربیت خوب و بد آماده است. آنچه را که انسان در کودکی می‌آموزد، در اعماق جاننش نفوذ می‌کند و تا پایان عمر می‌تواند به آسانی آن‌را به کار بندد (فلسفی، ۱۳۶۸). امام علی (ع) در حدیثی می‌فرماید: «دل کودک همچون زمین خالی است، که هر دانه‌ای در آن بیفشانند می‌پذیرد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). غزالی نیز در این باره می‌گوید: «هر کار که عظیم بود، تخم آن اندر کودکی افکنده باشند.» و «چون ابتدا به ادب پرورید؛ این سخن‌ها چون نقش بر سنگ بود و اگر فرا گذاشته باشند، چون خاک از دیوار فرو ریزد» (مفیدی، ۱۳۷۲).

باید توجه داشت که تربیت دارای ابعاد و جلوه‌های مختلفی است که یکی از مهمترین آن، تربیت اجتماعی است. زیرا طبیعت خلقت انسان به گونه‌ای است که به زندگی با دیگران گرایش و نیاز دارد و تکامل شخصیت وی بسته به حضور و نقش آفرینی او در اجتماع است. با درک این ضرورت نیاز به تربیت فرد برای زندگی و حضور اجتماعی امری بدیهی است. زیرا اگر برای امر مذکور تربیت محقق نگردد بروز مشکلات فراوان برای خود فرد و حتی جامعه دور از انتظار نخواهد بود. پس هدف در تربیت اجتماعی این است که کودک برای زندگی با دیگران و در اجتماع آماده شود. اما این آماده شدن برای زندگی جمعی، گستره وسیعی از تلاش‌های مریبان را می‌طلبد. از توجه به ایجاد یا حتی حذف پاره‌ای از ویژگی‌های شخصی و شخصیتی گرفته تا ایجاد دسته‌ای از توانمندی‌های

اجتماعی که تمام این تلاش‌ها باید نظام مند باشد و بر اساس روش‌های درست انجام گیرد.

برای استنباط و یافتن روش‌های درست و مناسب برای تربیت اجتماعی کودک قابلیت بهره‌گیری از منابع مختلفی وجود دارد که به تحقیق می‌توان گفت منابع اسلامی در زمره بهترین انتخاب‌ها قرار دارد. زیرا به اعتقاد ما این منابع از سرچشمه لایزال وحی نشأت گرفته و بدون تردید در آموزه‌های آن به جنبه‌ها، ضرورت‌ها و نیازهای زندگی انسان پرداخته شده است. از سوی دیگر بزرگان اسلام پیش‌تر از بسیاری از متفکران و اندیشمندان با نگاهی ظریف، دقیق و عمیق کودک و اهمیت دوران کودکی را مورد توجه خویش قرار داده‌اند. به عنوان مثال، رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «رحمت خداوند بر پدری که در راه نیکی و نیکوکاری به فرزند خود کمک کند و چون کودکی، رفیق دوران کودکی وی باشد، و او را عالم و مؤدب بار آورد» (فلسفی، ۱۳۶۸). ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «خدای رحمت کند کسی را که، آنچه را کودک در قوه و قدرت داشته و انجام داده است از او قبول کند، آنچه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرسا است از او نخواهد» (همان). امام علی (ع) نیز فرموده‌اند: «کسی که کودکی دارد باید در راه تربیت او خود را تا سر حد طفولیت و کودکی تنزل دهد» (همان، ص ۷۰). این روایات به عنوان مشتق از خروار شاهی بر ادعای مذکور است. این نکته را نیز از نظر نباید دور داشت که این بیانات در روزگاری عنوان شده است که غربی‌ها هنوز کودکان را «گنهکاران بالفطره» می‌شناختند و کودکان تا قبل از قرن هفدهم محرومیت‌های بسیار و ضرب و جرح عذاب آوری را تحمل می‌کردند (مفیدی، ۱۳۷۲).

با این وجود به جاست که با نگاه دقیق و موشکافانه به دنبال استنباط و تبیین روش‌های تربیت اجتماعی کودک در منابع غنی اسلامی باشیم. منابع اصلی آموزه‌های اسلامی مشتمل بر قرآن، احادیث و سیره ائمه معصومین علیهم السلام است، اما با توجه به محدودیت‌ها، در این مقاله تنها دو منبع ارزشمند اسلامی یعنی قرآن و نهج البلاغه مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است. قرآن که پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) درباره آن می‌فرماید: «هر که خواهان علم پیشینیان و آیندگان از اول تا به آخر دنیا در قرآن

پژوهش‌های گذشته که به بحث روش‌ها پرداخته‌اند، به شکل دقیق و مشخص سنین پیش دبستان و دبستان را مدنظر نداشته و به طور کلی روش‌های تربیت را بررسی کرده‌اند، اما در پژوهش حاضر تلاش بر این بوده است تا روش‌های تربیت اجتماعی متناسب با سنین پیش از دبستان و دبستان مورد توجه قرار گیرد. در جمع بندی تحقیق نیز نکاتی کاربردی پیرامون روش‌های تبیین شده جهت بهره گیری دست اندرکاران امر تعلیم و تربیت مورد اشاره قرار گرفته که نتیجه پژوهش و دقت نظر پژوهشگر است.

روش پژوهش

پس از جستجو در منابع اصلی و فرعی، اطلاعات گردآوری شده با روش توصیفی تحلیلی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت که این فرآیند منجر به پاسخ به سؤال این پژوهش یعنی «چه روش‌هایی را برای تربیت اجتماعی کودک می‌توان از قرآن و نهج البلاغه استنباط کرد» شد. گستره مطالعاتی این تحقیق نیز شامل کلیه مدارک و اسناد پژوهشی موجود و در دسترس (اعم از کتب، مقالات، پایان نامه‌ها و...) در زمینه موضوع تحقیق است. اطلاعات مورد نیاز به شیوه کتابخانه‌ای و به شکل فیش‌برداری گردآوری شده و لازم به ذکر است که زمان صرف شده برای انجام این پژوهش سه ماه بوده است.

تعریف واژگان

تربیت اجتماعی: مقصود از تربیت اجتماعی، پرورش جنبه‌هایی از رفتار آدمی است که به زندگی او در میان جامعه مربوط است تا از این طریق به بهترین شکل، حقوق و وظایف و مسئولیت‌های خود را نسبت به دیگر هم‌نوعان و هم‌کیشان و هم‌مسلمانان خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیت‌ها اقدام کند (حاجی ده آبادی، ۱۳۷۷).

روش: در تعلیم و تربیت، روش به دستورالعمل‌های جزئی که راه رسیدن به مقصد، مقصود مورد نظر را بیان می‌کند، اطلاق می‌شود (باقری، ۱۳۸۵). بر این اساس، آن دسته از دستورالعمل‌های جزئی که در قرآن و نهج البلاغه مورد اشاره قرار گرفته است و انسان را در رسیدن به اهداف تربیت اجتماعی یاری می‌دهند، مورد نظر این تحقیق است.

کاوش و تأمل کند» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳). کتاب ارزشمند نهج البلاغه نیز که اخ القرآن خوانده می‌شود، برگزیده گفته‌ها و نوشته‌های امام اول شیعیان حضرت علی(ع) است که پیامبر اسلام درباره ایشان نیز می‌فرماید: «علی با قرآن است و قرآن با علی است و هرگز از هم جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر نزد من آیند» (همان). همچنین می‌فرماید: «هرکس که علم قرآن برایش پوشیده است و از من یاد نگرفته و نشنیده است، باید به علی (ع) رجوع کند، زیرا او ظاهر و باطن و محکم و متشابه آن را همان گونه که من می‌دانم می‌داند» (مجلسی).

پیرامون پیشینه پژوهش باید گفت که پژوهشگران دیگری برخی ابعاد موضوع مورد بحث را از منظرهایی متفاوت بررسی نموده‌اند. از جمله: اردکانی (۱۳۸۴) در پایان‌نامه خود با عنوان «اصول و روش‌های تربیت اجتماعی در نهج البلاغه» روش‌های الگوسازی، پیشگیری و تشویق را مد نظر قرار داده است.

امید بیگی (۱۳۸۶) در پژوهش خود با عنوان «تربیت اجتماعی از دیدگاه امام علی(ع)» به روش الگویی پرداخته است.

محمدی (۱۳۷۵) در تحقیق خود با عنوان «بررسی تربیت اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه» روش عبرت آموزی را یکی از روش‌های مورد نظر امام علی(ع) بیان کرده است. معتمدی برآبادی (۱۳۸۵) در تحقیق خود با عنوان «بررسی و شناخت نظام تربیت اجتماعی در قرآن» به روش الگوسازی را اشاره کرده است.

حسنی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «روش‌های تربیت اسلامی در پرتو قرآن و نهج البلاغه» به روش‌های الگوپردازی، پیشگیری و کنترل، در تربیت انسان پرداخته است.

با این وجود، تحقیق پیش رو، با هیچ یک از تحقیقات گذشته هم‌خوانی کامل ندارد و با پژوهش‌های پیشین از چند جهت متفاوت است. برخی از پژوهش‌های مذکور تنها بر اساس قرآن یا نهج البلاغه انجام شده و تحقیق حاضر به شکل تلفیقی به قرآن و نهج البلاغه پرداخته است. همچنین برداشت از آیات قرآن و فرازهای نهج البلاغه برای استنباط روش‌ها تا حدود زیادی با تحقیقات عنوان شده تفاوت دارد.

را مطلوب خویش می‌گیرد و به شبیه سازی دست می‌زند و تلاش می‌کند در همه امور خود را همانند الگوی مطلوب خویش سازد و گام در جای گام او نهد و شبیه او شود. البته هر چه نمونه ارائه شده از کمال بیشتر و جاذبه فراگیرتری بهره‌مند باشد، روش الگویی روشی مطلوب‌تر و از کارایی بیشتر برخوردار خواهد بود. بنابراین بهترین الگو، نمونه‌ای است تمام و کمال، و انسانی کامل که الگوهای دیگر نیز باید آدمی را بدین سمت هدایت نماید (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹).

قرآن کریم به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم پیامبران را به عنوان الگوهای تام و کامل معرفی کرده است. در شیوه غیر مستقیم، داستان زندگی پیامبرانی مانند ابراهیم، یوسف، موسی را بیان فرموده و در شیوه مستقیم الگوهایی مانند حضرت ابراهیم (ممتحنه، آیه ۴) و حضرت محمد (ص) را به عنوان اسوه‌های نیک به مسلمانان معرفی کرده است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ برای کسانی که امیدوار به لطف
خدا و روز جزا هستند پیروی از پیغمبر اکرم (ص) سعادت و
خیر در بر داشته و این قبیل مؤمنین بسیار به خدا توجه
داشته و متذکرند» (احزاب، آیه ۲۱).

حضرت علی (ع) نیز پیامبر اکرم و ائمه اطهار (ع) را به عنوان الگو به مسلمانان معرفی کرده است و مسلمانان را به پیروی از منش و رفتار ایشان فرا می‌خواند:

- برای تو بسنده است رسول خدا (ص) را مقتدا
گردانی ... پس به پیامبر پاکیزه و پاک خود اقتدا کن، که راه
و رسمش سرمشقی است برای کسی که بخواهد تاسی
جوید و انتسابی است عالی، برای کسی که بخواهد منتسب
گردد و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار
پیامبر را سرمشق کند، و به دنبال او رود» (نهج البلاغه،
خطبه ۱۶۰).

- از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین
راهنمای هدایت است، رفتارتان را با روش پیامبر تطبیق
دهید که هدایت کننده‌ترین روش‌هاست» (نهج البلاغه،
خطبه ۱۱۰).

- به خاندان پیغمبرتان بنگرید. بدان سو که می‌روند
بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری

کودک: از دیدگاه قرآن (سوره حج، آیه ۵ و سوره
مؤمنون، آیه ۱۴) آغاز دوره کودکی زمان انعقاد نطفه است.
قرآن کریم در سوره‌های (نور، آیه ۵۹؛ نساء، آیه ۶؛ انعام،
آیه ۱۵۲؛ یوسف، آیه ۲۲؛ اسراء، آیه ۲۴؛ کهف، آیه ۸۲؛
حج، آیه ۵؛ قصص، آیه ۱۳؛ نمل، آیه ۶۶؛ احقاف، آیه ۱۵)
به سه معیار پایان کودکی اشاره دارد که عبارتند از: بلوغ
الحلم، بلوغ النکاح، بلوغ اشد. با توجه به این معیارها
می‌توان گفت که قرآن کریم سن مشخصی را به عنوان سن
بلوغ ذکر نکرده، اما در امر بلوغ هم به رشد جسمی و هم به
رشد روحی و عقلانی توجه داشته و مسأله بلوغ در قرآن با
تعبیرات گوناگونی آمده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱).

علما و فقهای اسلامی، دوره‌های مرتبط با کودکی را به
سه دوره تقسیم کرده‌اند: از ولادت تا هفت سالگی، از هفت
سالگی تا ظهور بلوغ، از سن بلوغ به بعد. رسول گرامی
اسلام (ص) در این رابطه، هفت سال اول را «سیادت
کودک» هفت سال دوم را، «تعلیم پذیری، اطاعت و فرمان
برداری» و هفت سال سوم را دوران «نظرخواهی و مشورت»
می‌دانند (همان). روان‌شناسان نیز دوره‌های تربیت را شامل
دوره اول کودکی از تولد تا ۶ سالگی، دوره دوم کودکی از ۶
تا ۱۲ سالگی و دوره نوجوانی از ۱۲ تا ۱۸ سالگی می‌دانند.
در این مقاله منظور از کودک، کودکان سنین پیش
دبستان و دبستان است که تا ۱۲ سالگی را شامل می‌شود.
این سنین از نظر تقسیم بندی اسلامی، دوره سیادت و
بخشی از دوره تعلیم پذیری و از نظر روان‌شناسان دوره اول
و دوم کودک را در بر می‌گیرد.

یافته‌های پژوهش

- روش الگویی

الگو در لغت به معنای نمونه آمده است (عمید، ۱۳۵۹).
یکی از روش‌های تربیتی روش الگویی است که از آن با
عناوین الگوسازی، اسوه سازی، ارایه اسوه‌ها، قدهوها،
اسوه‌پذیری و الگوگیری یاد می‌شود (ملکوتی‌فر، ۱۳۸۸).

انسان بر اساس فطرت خود عاشق کمال است و از نقص
بیزار و همین عشق به کمال و انزجار از نقص، آدمی را به
الگو طلبی و الگو پذیری می‌کشاند. بنابراین روش الگویی
روش مطلوب فطرت آدمی در تربیت است و از مؤثرترین
روش‌ها شمرده می‌شود. در این روش، انسان نمونه‌ای عینی

گیری شخصیت کودک دوران هفت سال اول زندگی است و تقلید و الگوگیری بنیان یادگیری در این دوران است و در پایان سال اول زندگی کودک پیدا می‌شود و همچنان ادامه دارد و موجب می‌دگد که کودک چگونه سخن گفتن، چگونه راه رفتن، چگونه رفتار کردن و به طور کلی چگونه زندگی کردن را از والدین، اطرافیان، دوستان و معلمان و مربیان بیاموزد و بنای اصلی شخصیت و سبک زندگی خود را سامان دهد (ملکوتی‌فر، ۱۳۸۸).

کودک از زمانی که به دنیا می‌آید، والدینش اولین افرادی هستند که در اطراف خود می‌بیند و با آنها ارتباط برقرار می‌کند، شواهد قابل ملاحظه‌ای نشان می‌دهند که کودکان با مشاهده بزرگترها به الگوگیری و تقلید از رفتارهای آنها مبادرت می‌ورزند (مفیدی، ۱۳۷۲). والدین نخستین سرمشق و مدل برای کودکان خود هستند، که کودکان از آنها تقلید می‌کنند و رفتار آنها را الگوی خود قرار می‌دهند. بدون تردید اگر مدل و سرمشق اولیه یعنی والدین دارای رفتار مناسبی باشند رفتار کودک درست شکل می‌گیرد. در مرحله بعد مربیان کودک نقش الگو را برای او بازی می‌کنند، که مربیان کودک با دقت در این نکته باید رفتار و منشی را در پیش بگیرند که بهترین الگوهای رفتاری و کرداری برای کودکان باشند تا کودکان با پیروی از آنان مراحل تربیتی را سپری کنند.

بنابراین باید والدین و مربیان نیز برای خود الگوهای تمام و کمالی را انتخاب نمایند و به آنها اقتدا کنند و قدم در طریق آنان بگذارند که همان گونه که عنوان شد، چون بر اساس تعالیم اسلامی بهترین الگوها پیامبران و ائمه اطهارند، کودکان را نیز رفته رفته با این الگوهای کامل انسانی آشنا کنند.

الگو شدن در اخلاق و عمل و نقش اساسی آن در تربیت، دایره‌ای وسیع دارد و تنها به کانون خانواده و مربیان محدود نمی‌شود، در مرحله بعد دوستان کودک، نقش الگو را برای او پیدا می‌کنند. دوست نیز می‌تواند انسان را به درجات عالی و یا بدترین عاقبت‌ها بکشاند، چنان که در روایات آمده است: «انسان پیرو راه و رسمی است که دوست و همنشین او دارد» (احمدی، ۱۳۶۸).

بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند بایستید و اگر برخواستند برخیزید. بر ایشان پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباه می‌گردید» (نهج البلاغه، خطبه ۹۸).

در قرآن کریم در کنار معرفی الگوهای کامل به افراد بشر، به نکته دیگری نیز توجه ویژه‌ای شده است، و آن داشتن بصیرت و دقت در انتخاب الگوهاست. قرآن کریم کسانی را که در پیروی از دیگران با کوردلی به هر چه بیابند اقتدا می‌کنند، نکوهش می‌کند و آنان را به بصیرت فرا می‌خواند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ. قَالَ أُولُو جُنُوحِكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ؛ گفتند: ما بر آیینی هستیم که نیاکان خود را بر آن یافتیم و البته از آنان پیروی خواهیم کرد. رسول ما به آنان گفت: اگر هدایت کننده‌تر از آنچه نیاکانتان را بر آن یافتید بیاورم باز هم، آنان را تقلید می‌کنید...» (زخرف، آیات ۲۲ و ۲۴).

قرآن کریم عاقبت افرادی را که الگوهای نادرست را برای خود برمی‌گزینند، این‌گونه بیان می‌کند: «يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا؛ روزی که ستمکار از حسرت دست به دندان می‌گزد و می‌گوید: کاش راه رسول خدا را پیش گرفته بودم. وای بر من. کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم» (فرقان، آیات ۲۷ و ۲۸). همچنین می‌گویند: «رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَصَلُّونَا السَّبِيلَا؛ پروردگارا از سروران و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنها ما را گمراه کردند» (احزاب، آیه ۶۷).

بنابراین با توجه به آیات قرآن و گفته‌های امیرالمؤمنین مشخص می‌شود که روش الگویی به عنوان یک روش اساسی در تربیت، مورد تأکید قرآن و نهج البلاغه است و همچنین ضرورت وجود الگوهایی درست و کامل جهت طی کردن مسیر تربیت و کمال برای هر انسانی معین می‌شود.

در تربیت کودکان اندیشمندانی نیز مانند آلبرت بندورا، پیازه و موریس دبس، روش الگویی را مورد توجه قرار داده‌اند و آن را از عوامل مهم رشد کودک و زمینه اساسی یادگیری اجتماعی دانسته‌اند. بر اساس تحقیقات انجام شده در زمینه یادگیری اجتماعی، اساس و پایه اصلی شکل

می‌فرمایند: «همنشینی با خوبان باعث کسب خیر (و صفات نیک از آنان می‌شود) همانند نسیم که هرگاه از کنار گلزار می‌گذرد، بوی خوش گل‌ها را با خود حمل می‌کند؛ و همنشینی با افراد بدکار باعث کسب صفات بد از آنان می‌شود، همانند نسیم که هرگاه از کنار مردار و یا محل بدبو بگذرد، بوی بد را با خود به همراه می‌آورد» (<http://mojtaba-tehrani.ir>)

ابن سینا فیلسوف بزرگ اسلام، با توجه به روش الگویی و توجه به الگو برداری کودکان از یکدیگر، معتقد است آموزش باید به صورت گروهی باشد و دانش‌آموز با همسالان خود به ویژه با دانش‌آموزانی که بزرگ‌زاده هستند و آداب نیک را می‌دانند و عادات پسندیده دارند معاشرت کند. زیرا کودک از کودک فرا می‌گیرد و می‌کوشد از دیگران عقب نماند (پژوهشکده همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱).

در کل می‌توان گفت که روش الگویی یکی از مهمترین روش‌ها در تربیت اجتماعی کودکان است. زیرا در سنین کودکی، الگوبرداری خود به خود از افراد مختلف، در کودکان دیده می‌شود. کودک با حضور در اجتماع و جمع‌های مختلف به راحتی از افراد الگو بر می‌دارد و به تقلید رفتار افراد گوناگون می‌پردازد.

در این راستا و به منظور استفاده بهینه و منطقی‌تر از این توانمندی کودکان، والدین و مربیان می‌توانند در مرحله اول هر رفتار اجتماعی را که می‌خواهند به کودکان بیاموزند، خود انجام دهند. چون اولین الگوهای کودکان خود آنها هستند و در مرحله بعد در جهت آشنا نمودن و ارائه الگوهای مقبول اجتماع، به کودکان گام بردارند و ضمن آشنا کردن آنها با الگوهایی که رفتار و منش آنها اجتماع پسند است کودکان را در جهت الگوبرداری از آنها تشویق کنند. این در حالی است که باید مراقبت‌های لازم پیرامون الگوهای نامناسبی که برای کودکان در اجتماع وجود دارند به عمل آورده شود. زیرا وجود چنین افرادی برای کودک بی‌ضرر نخواهد بود و تأثیر منفی الگوهای نامناسب در شکل دهی به رفتارهای نادرست اجتماعی در کودکان را نمی‌توان نادیده گرفت.

مزایای روش الگویی:

در همین رابطه لقمان حکیم در نصیحت و پند و اندرز به فرزندش می‌گوید: «پسر! با علما مصاحب و همنشین باش و به منزل آنها برای دیدار آنها برو، شاید با این آمد و شد و همنشینی، تو از آنها شوی» (مجلسی).

دوست و همنشین در شکل دادن به رفتار فرد تأثیر فراوان دارد و گاهی آنچنان در فرد اثر می‌گذارد که پسر نوح پیامبر را به گمراهی می‌کشاند و از اهلیت خاندان پیامبری دور می‌سازد و به بیان قرآن چنان می‌شود که: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ؛ او دیگر جزو خاندان نوح نیست. عمل او ناصالح است» (هود، آیه ۴۶).

خداوند که به الگوگیری انسان از دیگر افراد آگاه است؛ در آیات مختلفی، مسلمانان را از همنشینی و دوستی با افرادی باز می‌دارد. به عنوان مثال در آیه ۱۴۰ سوره نساء خداوند مسلمانان را از همنشینی با منافقان و کافران برحذر می‌دارد:

«وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْتَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا؛ در قرآن بر شما نازل شده که چون شنیدید آیات خدا را منکر می‌شوند و مسخره می‌کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند، و گر نه شما هم مانند آنها هستید، خدا همه منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند.»

در تفسیرالمیزان درباره این آیه چنین آمده است: «اینکه فرمود: إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ تعلیلی است برای نهی، می‌خواهد بفرماید: اگر شما مسلمین را نهی کردیم از نشست و برخاست با افراد ایراد گیر، برای این بود که همنشینی مؤثر است و در اثر آن، شما نیز مانند آنان خواهید شد و به عاقبت آنها گرفتار می‌شوید» (طباطبایی).

قرآن کریم در آیات مختلفی ضرورت اجتناب از همنشینی با منافقان، مشرکان و حتی یهود و نصاری را مورد تأکید قرار می‌دهد، به عنوان نمونه آیه ۱۴۴ سوره نساء، آیات ۵۱ و ۵۷ سوره مائده و آیه ۱۱۸ سوره آل عمران، بر ضرورت دوری از چنین دوستی‌هایی تأکید دارند.

امام علی (ع) در زمینه میزان و نقش تربیتی گروه همسن و دوستان در فرد متری دو تشبیه جالب دارند و

- روش عبرت آموزی:

عبرت در لغت به معنای پندی است که از نظر کردن در احوال دیگران حاصل شود (عمید، ۱۳۵۹).

عبرت، راهی است در تربیت، که آدمی را به سوی بصیرت رهنمون می‌شود. «عبرت» از ریشه عبر به مفهوم نفوذ کردن و گذشتن از میان چیزی، گرفته شده است. «عبرت» انسان را از امور مشهود به امور نامشهود می‌برد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹). عبرت حالتی است که در اثر برخورد با اموری ظاهری و مشهود، برای انسان پدید می‌آید و به معرفتی باطنی و غیر مشهود منتهی می‌شود. به این حالت، اگرچه روش نمی‌گویند ولی با توجه به عامل ایجادکننده آن، جنبه روشی پیدا می‌کند. گاهی خود فرد با خواندن جریانات تاریخی یا دیدن طبیعت و آثار به جای مانده از گذشتگان به این حالت می‌رسد که در این صورت عبرت یک روش خود تربیتی می‌شود که می‌توان آن را روش «عبرت گیری» یا «عبرت پذیری» نامید. زیرا خود فرد زمینه را برای تأثیرپذیری فراهم کرده است. گاهی دیگران زمینه‌ها و مقدمات به وجود آمدن چنان حالتی را برای فرد فراهم می‌کنند؛ برای مثال، مربی تربیتی با قصد عبرت آموزی، شاگردان خود را به دیدن برج و باروها، کاخ‌های سلطنتی، آرامگاه‌ها و زیارتگاه‌ها می‌برد که در این صورت یک روش دیگر تربیتی است و می‌توان آن را روش «عبرت دهی» یا «عبرت آموزی» نام نهاد. در این روش، کار مربی نشان دادن آیات و نشانه‌هاست و این فراگیرنده است که باید از میان پدیده‌ها که آیات الهی هستند، عبور کرده، به اعماق آن‌ها دست یابد. زیرا آیات، رموزی هستند که همواره به چیزی فراتر از ظاهر خود دلالت دارند. در این روش کشف این رموزها به عهده خود فراگیرنده است (قائمی مقدم، ۱۳۸۰).

بنابراین «عبرت»، گذشتن از محسوسات به معقولات، از مشهودات به نامشهودات، از بدی‌ها به خوبی‌ها و از زشتی‌ها به زیبایی‌هاست. یعنی کسی که با دیدن اموری به نتایج عقلی در جهت خیر و صلاح می‌رسد، از ظواهر حوادث به ماورای آنها سیر می‌کند و درس می‌گیرد و با دیدن رویدادهای روزگار از بدی به خوبی و از زشتی به زیبایی

۱- اثر تقلید در تعلیم و تربیت به مراتب بیشتر از پند و اندرز دادن است. زیرا خود به خود انجام می‌گیرد و نیازی به تذکر ندارد.

۲- راه رسیدن به موفقیت را آسان می‌سازد. زیرا فرد با پیروی از الگو در می‌یابد که رسیدن به هدف، همچنان که برای الگو میسر شده است، برای او نیز ممکن خواهد شد.

۳- بازگرداندن ویژگی‌ها را به همراه دارد. زیرا والدین و دیگر الگوها با رفتار مثبت خود می‌توانند ویژگی‌هایی مانند صداقت، وفای به عهد، حق‌جویی و ... را در کودک زنده کرده یا با رفتارهای نادرست خود، آنها را از میان ببرند.

۴- کاربرد روش الگویی برای سنین پیش از دبستان کارسازتر است. انسان در تمام عمر کم و بیش از دیگران تقلید می‌کند اما در سنین بین ۱ تا ۶ سالگی بیشتر از این غریزه برخوردار است که اگر در سنین بالاتر با معرفت و آگاهی همراه شود، الگوپذیری به صورت انتخابی خواهد بود.

۵- آموزش را سرعت می‌بخشد. آموزش سریع مسائل و انتقال مفاهیم از طریق معرفی مصداق‌ها راه طولانی آموزش را کوتاه و قابل فهم می‌نماید (بی نویسنده، ۱۳۹۰).

۶- پایدارترین و در عین حال خوشایندترین یادگیری‌ها، یادگیری غیرمستقیم یا مشاهده‌ای است. در این نوع یادگیری، یادگیرنده مطابق تمایلات و انگیزه‌های خود، آگاهانه و بدون هرگونه جبر و فشار روانی، همه حواس خود را متوجه رفتار مورد نظر می‌کند و با نوعی احساس خوشایندی و به دور از دشواری بر دانسته‌ها و تجارب خویش می‌افزاید. اگر اولیا و مربیان بتوانند بسیاری از رفتارهای مطلوب را به طور غیرمستقیم و یا ضمنی، از طریق بهره‌گیری از وجود الگوهای رفتاری، در کودکان و نوجوانان پدید آورند، بسیار ارزشمند و مؤثر خواهد بود.

۷- در یادگیری ضمنی یا مشاهده‌ای به جهت آن که یادگیرنده آگاهانه و داوطلبانه به موضوع یا رفتار خاصی دقت می‌کند، از نگرش مثبت و انگیزه قوی و غنی برخوردار است، کمتر دچار فشار ذهنی و خستگی شده و از دامنه توجه گسترده‌تری بهره می‌برد؛ در حالی که در آموزش‌های مستقیم همیشه چنین نیست و ممکن است یادگیرنده یا دانش‌آموز نسبت به موضوع یادگیری، رغبت و انگیزه‌ای از خود نشان ندهد و زودتر خسته شود (افروز، ۱۳۷۱).

گذر می‌کند، به عبرت دست می‌یابد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹).

مهمترین راه‌های عبرت آموزی:

۱- مشاهده آثار پیشینیان: تاریخ، سرشار از وجود کسانی است که بارها خطایی را به دوش گرفته و در مسیر نادرستی پیش رفته‌اند. مشاهده در آثار به جای مانده از گذشتگان، ما را بدین باور می‌رساند که برای کناره‌گیری از هر خطایی، لازم نیست حتماً خود، به تجربه بنشینیم و کیفر ببینیم. قرآن در آیات مختلفی ما را به سیر و سفر در آنها و تجربه آموزی از پیشینیان دعوت می‌کند:

«أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَنَابُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» چرا در زمین نمی‌گردند تا ببینند سرانجام آنان که پیش از آنها بودند چگونه شد. آنها که توان بیشتری داشتند و در زمین دگرگونی به وجود آوردند و باعث آبادانیش شدند و رسولان با دلایل روشنگری بر آنها آمدند، خداوند بر آنها ظلمی نیاورد بلکه آنان به خود ستم کردند» (روم، آیه ۹).

قرآن مجید مردم را به سیر در زمین و مشاهده آثار گذشتگان، سرزمین‌های ویران شده اقوامی که به عذاب گرفتار شده‌اند، کاخ‌های در هم شکسته شاهان، قبرهای در هم ریخته و استخوان‌های پوسیده مستکبران، اموال و ثروت‌های بی‌صاحب مانده ثروتمندان مغرور، دعوت کرده است؛ به ویژه تصریح می‌کند که مطالعه این آثار که تاریخ زنده و گویا و ملموس پیشینیان است دل‌ها را بیدار و چشم‌ها را بینا می‌کند (مکارم شیرازی).

نظیر این آیه، در سوره انعام آیه ۱۱، آل عمران آیه ۱۳۷، حج آیه ۴۶، نمل آیه ۶۹، عنکبوت آیه ۳۵، روم آیه ۴۲، فاطر آیه ۴۴، غافر آیه ۲۱ و ۸۲، محمد آیه ۱۰ نیز آمده است.

تاریخ برای هر قومی اهمیت بسیاری دارد. زیرا ویژگی‌های اخلاقی و کارهای نیک و بد و تفکرات گذشتگان را برای ما بازگو می‌کند و دلایل سقوط و سعادت، کامیابی و ناکامی جامعه‌ها را در اعصار و قرون مختلف نشان می‌دهد.

در حقیقت تاریخ گذشتگان آینه زندگی روحی و معنوی جامعه‌های بشری و هشدار است برای آیندگان.

از این رو قرآن مجید به مسلمانان دستور می‌دهد: «بروید در روی زمین بگردید و در آثار پیشینیان و ملت‌های گذشته و زمامداران و فراعنه جبار دقت کنید، و بنگرید پایان کار آنها که کافر شدند، و بنیان ظلم و فساد را در زمین گذارند، چگونه بود.» آثار گذشتگان، حوادث پند دهنده‌ای برای آیندگان است و مردم می‌توانند با بهره‌برداری از آنها از مسیر زندگی صحیح آگاه شوند (مکارم شیرازی).

۲- مشاهده طبیعت و موجودات: سیر و سیاحت در زمین، انسان را با شگفتی‌های آفرینش روبه‌رو می‌سازد. پیام قرآن این است که:

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ بگو در زمین بگردید و بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرد، باز خدا قیامت را پدید می‌آورد، زیرا خداوند بر هر چیز قادر است» (عنکبوت، آیه ۲۰).

این آیه تا سه آیه بعد به رسول خدا (ص) دستور می‌دهد که مشرکین را مخاطب قرار دهد و حجت خود را علیه ایشان تمام کند و به سیر در زمین ارشادشان نماید تا بفهمند کیفیت آغاز آفرینش آنها با اختلافاتی که در طبیعت‌های خود دارند، و تفاوتی که در رنگ‌ها و شکل‌هایشان هست، چگونه بوده و چگونه خدا آنها را بدون الگو و نقشه قبلی و بدون حساب و عددی معین یا نیرویی مانند هم آفریده است، این طرز فکر دلیل قاطعی است بر اینکه قدرت او حد و اندازه ندارد، وقتی چنین است، نشأت آخرت را هم مانند نشأت اول خلق می‌آفریند (طباطبایی).

آیه دیگری نیز عبرت آموزی از موجودات در طبیعت را مورد توجه قرار داده است:

«وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لَتُنظُرُوا كَيْفَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ فَهْرٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ؛ در وجود چارپایان برای شما عبرتی است، از درون شکم آنها از میان سرگین و خون، شیر خالص و گوارا به نوشندگان می‌نوشانیم» (نحل، آیه ۶۶).

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که عبرت گرفتن از این ماجراها تنها برای کسانی میسر است که خوف و خشیت و احساس مسؤولیت به دل راه داده‌اند یا به تعبیر دیگر، دارای چشمی عبرت بینند (مکارم شیرازی).

با توجه به آیاتی که گذشت، مشخص می‌شود که روش عبرت‌گیری تا چه اندازه مورد تأکید و توجه قرآن کریم است. امام علی (ع) نیز به لزوم عبرت‌گیری و اهمیت آن پرداخته‌اند که به بخشی از آنها اشاره می‌شود.

- پس از آنچه مایه عبرت است پند گیرید، و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید، و از هشدار دهندگان بهرمنند گردید (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷).

- و از آنچه بر گذشتگان شما رفت عبرت گیرید، که چگونه بند بند اعضای بدنشان از هم گسست، چشم‌ها و گوش‌هایشان نابود شد، شرف و شکوهشان از خاطره‌ها محو گردید و همه ناز و نعمت‌ها و رفاه‌ها و خوشی‌ها پایان گرفت، که نزدیکی فرزندان به دوری و از دست دادنشان، و همدمی همسران، به جدایی تبدیل شد، دیگر نه به هم می‌نازند، و نه فرزندان می‌آورند، و نه یکدیگر را دیدار می‌کنند، و نه در کنار هم زندگی می‌کنند. پس ای بندگان خدا بپرهیزید، چونان پرهیز کسی که به نفس خود چیره، و بر شهوات خود پیروز، و با عقل خود به درستی می‌نگرد، زیرا که جریان انسان آشکار، پرچم بر افراشته، جاده هموار، راه، روشن و راست است (همان، خطبه ۱۶۱).

- مردم از آنچه که بر ملت‌های متکبر گذشته، از کیفرها و عقوبت‌ها و سختگیری‌ها، و ذلت و خواری فرود آمده است، عبرت گیرید و از قبرها و خاکی که بر آنچه ره نهادند، و زمین‌هایی که با پهلوها بر آن افتادند، پند پذیرید و از آثار زشتی که کبر و غرور در دل‌ها می‌گذارد به خدا پناه ببرید، همان گونه که از حوادث سخت به او پناه می‌برید (همان، خطبه ۱۹۲).

- خدا بیمارزد کسی را که به درستی فکر کند، و عبرت گیرد و پذیرد (همان، خطبه ۱۰۳).

- همانا مؤمن با چشم عبرت به دنیا می‌نگرد (همان، حکمت ۳۶۷).

- کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد (همان، حکمت ۲۰۸).

دقت در خلقت و ساختار و طبیعت موجودات به هر انسانی درس خدانشناسی می‌دهد و مایه عبرت او می‌شود.

۳- تفکر در داستان‌های پیشینیان؛ داستان زندگی گذشتگان نیز برای انسان عبرت آموز است. در این جا عبرت گیرنده در صحنه‌های واقعی و آثار گذشتگان حضور نمی‌یابد، اما به تأمل در داستان و فراز و نشیب‌های آن، به فضای خیالی پرواز می‌کند که جنبه عبرت آموزی آن کمتر از موارد عینی، ولی نزدیک بدانهاست. در دو سوره خداوند بر ضرورت عبرت‌گیری از داستان‌های پیشینیان تأکید کرده است: سوره یوسف آیه ۱۱۱ و سوره نازعات آیه ۲۶.

در سوره یوسف می‌خوانیم:

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ در سرگذشت آنها برای خردمندان عبرتی است، اینها داستان دروغین نبود بلکه تصدیق کتابی است که در برابر آنهاست و شرح هر چیز با هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می‌آورند» (یوسف، آیه ۱۱۱).

این آیه محتوای بسیار جامعی دارد و آن این است که در سرگذشت یوسف و برادرانش و انبیا و رسولان گذشته و اقوام مؤمن و بی‌ایمان، درس‌های بزرگ و عبرتی برای همه اندیشمندان است «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ». آینه‌ای که عصاره تمام تجربیات اقوام پیشین و رهبران بزرگ در آن به چشم می‌خورد، و آینه‌ای که مشاهده آن عمر کوتاه مدت هر انسان را به اندازه عمر تمام بشریت طولانی می‌کند. ولی تنها صاحبان اندیشه هستند که توانایی مشاهده این نقوش عبرت را بر صفحه این آینه عجیب دارند (مکارم شیرازی).

در سوره نازعات نیز آمده است:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى»؛ در این ماجرا برای کسانی که از خدا می‌ترسند عبرتی است» (نازعات، آیه ۲۶).

در تفسیر نمونه پیرامون این آیه چنین آمده است: «در این داستان موسی و فرعون و پایان عاقبت آن درس عبرت بزرگی است برای آنها که خدا ترسند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى).

برای تحقق این معنا در آدمی؛ یعنی آدابی برای برانگیختگی و بازدارندگی برای شکوفا شدن استعداد های انسان در جهت کمال مطلق.

در اسلام روش تنبیه و تشویق روشی پذیرفته شده است. زیرا در اسلام نیکی و بدی و جزای فرد درستکار با خطاکار یکسان نیست؛ این مسأله در سوره فصلت آیه ۳۴ مورد اشاره قرار گرفته است:

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست.»

امام علی (ع) نیز در عهدنامه خود به مالک اشتر این مسأله را مورد توجه قرار داده است و خطاب به مالک می‌فرماید:

«هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند، پس هر کدام از آنان را براساس کردارشان پاداش ده» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در قرآن کریم، تمام آیاتی که درباره بهشت و دوزخ است و همه وعده‌های الهی که مورد اشاره قرار گرفته است، به نوعی در جهت تشویق و تنبیه بندگان برای تغییر رفتار و حرکت در جهت کمال مطلق است. چنان که امام علی (ع) درباره نقش پاداش و کیفر الهی در تربیت آدمی فرموده است:

«همانا خداوند پاداش را بر اطاعت، و کیفر را بر نافرمانی قرار داد، تا بندگان را از عذابش برهاند، و به سوی بهشت کشاند» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۸).

بر این اساس و به گفته امیر مؤمنان (ع) یکی از وظایف اساسی پیامبر اسلام انذار و تبشیر است تا با این کار، بندگان خدا را در جهت خیر و صلاح هدایت کند و از بدی و کارهای خطا باز دارد:

«همانا خداوند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نشانه قیامت، و مژده دهنده بهشت، و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰).

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه آورده است: «بشارت و انذار یا تشویق و تهدید، بخش مهمی از انگیزه‌های تربیتی و حرکت‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد، آدمی هم باید در برابر انجام کار نیک تشویق شود،

مربیان و والدین می‌توانند در تربیت اجتماعی کودکان از روش عبرت آموزی بهره زیادی ببرند. آنها می‌توانند با فراهم کردن شرایط عبرت آموزی برای کودکان آنان را به عبرت گیری از سرگذشت افراد مختلف در طول دوران‌های گذشته و حتی زمان حال بکشانند؛ افراد مختلفی که در اجتماع زیسته و منشأ خیر و برکت و یا بر عکس باعث سرافکنندگی و ذلت و مشقت برای مردم جامعه خود بوده‌اند و عاقبت هر کدام را برای کودکان شرح داده، آنان را تحت تأثیر قرار دهند تا کودکان در جهت اهداف مطلوب تربیت اجتماعی که مورد نظر مربیان است، حرکت کنند.

والدین و مربیان می‌توانند این روش را در چارچوب فعالیت‌های مختلفی از جمله قصه گوئی و گردش علمی و رفتن به موزه‌ها و بناهای تاریخی به اجرا درآورند. برای والدین و مربیان این امکان وجود دارد تا با استفاده از قصه گوئی کودکان را به عبرت گیری از حوادثی که در داستان اتفاق افتاده بکشانند که در این شیوه قوه تخیل کودک نیز به کمک آنها می‌آید؛ در نتیجه با این کار عبرت گیری به شیوه‌ای بسیار ظریف صورت می‌گیرد و در ذهن کودک ماندگار می‌شود. بردن کودکان به موزه‌ها و بناهای تاریخی و گردش‌های علمی نیز علاوه بر اینکه آنها را با تاریخ آشنا می‌کند، با توضیحات و کمک مربیان و والدین به عبرت گیری کودکان نیز منجر می‌شود.

مزایای روش عبرت گیری:

- ۱- عبرت، موجب آگاهی و بصیرت در انسان می‌شود.
 - ۲- عبرت، باعث بهره گیری از تجارب دیگران می‌شود و این امکان را به انسان می‌دهد که از تجارب مثبت دیگران سود ببرد و از تکرار تجربیات منفی و اشتباه دیگران بپرهیزد و به نوعی عامل بازدارنده از خطاست.
 - ۳- این روش در قالب‌ها و برای سنین مختلف قابلیت کاربرد دارد. به عنوان مثال، برای کودکان در قالب قصه، گردش و مشاهده طبیعت و ... می‌تواند به کار رود.
- روش تشویق و تنبیه:

«تشویق» در لغت به معنای به شوق آوردن و راغب ساختن است (عمید، ۱۳۵۹) و «تنبیه» به معنای بیدار کردن، آگاه کردن، هشیار ساختن و ادب کردن (عمید، ۱۳۵۹). روش تشویق و تنبیه به کار گرفتن آدابی است

فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ در تورات برای بنی اسرائیل مقرر داشتیم که جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، بینی در برابر بینی، گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و هر زخمی را قصاصی است و هر کس از آن درگذرد کفاره گناهان اوست و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده است حکم نکند ستمگر است» (مائده، آیه ۴۵).

۵. توبیخ و تنبیه بدنی:

«السَّهْرُ الْحَرَامُ بِالسَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ ماه حرام در برابر ماه حرام و شکستن حرمت‌ها را قصاص است، هر کس به شما تجاوز کرد بر او همان سان تعدی کنید، و بترسید از خدا و بدانید که او با پرهیزگاران است» (بقره، آیه ۱۹۴).

با توجه به آیاتی که مورد اشاره قرار گرفت، مشخص می‌شود که منظور از تشویق صرفاً جایزه دادن و منظور از تنبیه کتک زدن نیست و تشویق می‌تواند به صورت ستایش از متربی، مهربانی به او، وعده پاداش به او، تشویق زبانی او، و ... باشد و تنبیه نیز می‌تواند به شکل روی برگرداندن از متربی و بی توجهی به او، محروم کردن از بعضی مزایا و امکاناتی که در اختیار او بوده است، جریمه، و ... باشد.

بنابراین می‌توان گفت روش تشویق و تنبیه دو روشی هستند که نه تنها برای کودکان بلکه برای افراد بزرگتر نیز قابلیت کاربرد دارند. اما کاربرد این روش‌ها برای کودکان مؤثرتر است. زیرا هدف از کاربرد این آنها ماندگار کردن رفتارهای درست و یا حذف رفتارهای نادرست در کودکانی است که شخصیتشان در حال شکل‌گیری است. کاربرد این دو روش در تربیت اجتماعی نیز می‌تواند مربیان و والدین را در جهت تقویت یا تضعیف رفتارها، عادات و خلیقات اجتماع پسند یا ضد اجتماع، در کودکان یاری دهد.

در ادامه به طور جداگانه، به مزایای تشویق و تنبیه، معایب تشویق و تنبیه بی جا و بیش از حد، و نکاتی درباره تشویق و تنبیه، پرداخته می‌شود.

- تشویق:

امام علی (ع) درباره ضرورت تشویق می‌فرماید:

و هم در برابر کار بد کیفر ببیند، تا آمادگی بیشتری برای پیمودن مسیر اول و گام نگذاشتن در مسیر دوم پیدا کند. آنها که تصور می‌کنند تنها تشویق برای تربیت انسان (اعم از کودکان و بزرگسالان) کافی است، و باید تنبیه و تهدید و کیفر را به کلی شست و کنار گذاشت، سخت در اشتباهند، همان گونه که افرادی که پایه تربیت را تنها بر ترس و تهدید می‌گذارند و از جنبه‌های تشویقی غافلند نیز گمراه و بی‌خبرند. این دو گروه در شناخت انسان در اشتباه هستند.

زیرا توجه ندارند که انسان مجموعه‌ای است از بیم و امید، از حب ذات و علاقه به حیات، و نفرت از فنا و نیستی، ترکیبی است از جلب منفعت و دفع ضرر، آیا انسانی که ابعاد روح او را این دو تشکیل می‌دهد ممکن است پایه تربیتش تنها روی یک قسمت باشد» (مکارم شیرازی).

برای تشویق و تنبیه مصادیق مختلفی وجود دارد که در قرآن کریم نیز می‌توان این مصادیق مختلف را مشاهده کرد:

۱. توجه عاطفی (نگاه محبت‌آمیز، لبخند و یا هر گونه احساس تأیید در برابر کار نیک):

«وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ و بال بر سر مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر» (شعراء، آیه ۲۱۵).

۲. تشویق زبانی (دعا در حق نیکوکار):

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ از اموالشان صدقه و کفاره بگیر تا به آن وسیله تزکیه و پاکشان کنی و برای‌شان دعا کن زیرا دعای تو موجب آرامش آنهاست و خداوند شنوای داناست» (توبه، آیه ۱۰۳).

۳. پاداش دادن به نیکوکار و محروم نمودن بدکاران از آن:

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْفَائِزُونَ؛ هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند، بهشتیان رستگارند» (حشر، آیه ۲۰).

۴. جریمه و مجازات جبرانی:

«وَكُنْتُمْ عَلَيْكُمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسِ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفُ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنُ بِالْأُذُنِ وَالسِّنُّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ

کودک پرتوقع و طلبکار پرورش یابد و در همه جا انتظار پاداش عملی یا معنوی داشته باشد، از همه کس طلبکار شود، ولی خودش احساس مسئولیت نکند. گاهی حتی در برابر انجام وظایف قانونی یا اجتماعی یا شرعی خود نیز توقع پاداش خواهد داشت.

۴. تشویق بیش از حد در دراز مدت مانع پیشرفت خود به خودی کودک می‌شود.

۵. تکیه بر تشویق بیرونی بدون هم‌سویی با تقویت‌های درونی کودک، مانع تحول طبیعی او می‌شود (شهبازی، ۱۳۹۰).

- تنبیه

امام علی (ع) درباره تنبیه می‌فرماید: «کسی که با خوش رفتاری اصلاح نشود، با خوب کیفر کردن اصلاح می‌شود» (غررالحکم).
مزایای روش تنبیه:

تنبیه صرفاً به عنوان عامل بازدارنده از کارهای بد و وادار شدن به کارهای خوب است و هنگامی که راه‌های دیگر در تربیت پاسخ‌گو نباشد به کار می‌آید.
معایب تنبیه بی جا و بیش از حد:
در صورتی که تنبیه به جا و به اندازه نباشد باعث می‌شود که کودک؛

۱. کارها و واقعیت‌ها را از پدر و مادر پنهان کند.
۲. به دروغ گویی کشیده شود.
۳. خشن، شرور و بدبین شود.
۴. دشمن پدر یا مادر شود و به انجام کارهای خطرناکی اقدام کند.
۵. کینه توز و انتقام جو شود.

۶. از خانه فرار کرده، به انواع آلودگی‌ها پناه برد. به ویژه، در مواردی که کتک بی جا یا زیاد و غیر عادلانه باشد و کودک علت تنبیه بدنی را نداند، خیلی زود منحرف می‌شود و تحمل نمی‌کند (بی نویسنده، ۱۳۸۹).

- روش پیشگیری و کنترل:

واژه پیشگیری را از نظر لغوی، جلوگیری کردن، دفع، صیانت، مانع شدن، جلوگیری، جلوی وقوع چیزی را گرفتن و نیز اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از رخدادهای بدواً ناخواسته، معنا کرده‌اند (معین، ۱۳۸۲).

«آنان را با نیکویی یاد کن و پیوسته تشویقشان نما و کارهای مهمی را که انجام داده‌اند برشمار؛ زیرا یاد کردن کارهای نیک آنان، دلیریشان را (به کوشش و حرکت بیشتر) برانگیزاند و از کار مانده را به خواست خدا (به کار و تلاش) ترغیب نماید» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

مزایای روش تشویق:

۱. تشویق پاسخی است به نیاز طبیعی و روانی کودک.
۲. تشویق موجب تقویت روحی فرزندان می‌شود و نیروی تازه‌ای به آنان می‌بخشد تا بتوانند با اعتماد به نفس و پشت گرمی بیشتر، به کارهایی که از آنها خواسته می‌شود، بپردازند.

۳. تشویق موجب رشد استعدادهای درونی کودکان می‌شود و به سوی شکوفایی سوق می‌دهد و زمینه‌های یأس و ناامیدی و بدبینی را در آنها از بین می‌برد. شخصی که تشویق می‌شود از کار و زحمت خود احساس رضایت می‌کند و همین رضایت خاطر است که جلو خستگی و بی میلی او را می‌گیرد.

۴. کودک در پرتو تشویق می‌آموزد که مشکلات و سختی‌ها را بر خود هموار سازد تا هدف مطلوب خود را دنبال کند و تداوم تشویق به تداوم فعالیت‌های رشد دهنده کودک می‌انجامد.

۵. تشویق کودکان توسط پدر و مادر و اطرافیان و مربیان باعث می‌شود که کودکان با نظری خوب و خوش بینانه به آنها بنگرند و آنها را دوست و همدم و یار صمیمی خود بدانند و این خود پیامدهای بسیاری در بردارد.

۶. گاه یک تشویق به جا و حکیمانه و ساده ممکن است مسیر زندگی کودکی را عوض کند و او را از بدی و انحرافات نجات بخشد (پری نوش، ۱۳۸۹).

معایب تشویق بی جا و بیش از حد:

۱. امام علی (ع) می‌فرماید: «ستایش بی اندازه از شخص تکبر را در او پدید می‌آورد.» (غررالحکم صفحه ۸۳).

۲. موجب وابستگی کودک به عوامل کنترل بیرون از خود می‌شود.

۳. تشویق بدون دقت ممکن است برای کودک به صورت رشوه درآید و اعمال کودک به پاداش وابسته شود و

آیاتی که در قرآن بحث امر به معروف و نهی از منکر را مورد اشاره قرار می‌دهند نیز در راستای همین سیاست و روش پیشگیرانه اسلام است. مسأله امر به معروف و نهی از منکر به عنوان دو ابزار اساسی کنترل، از مسأله دعوت به خیر متمایز است و والدین وظیفه دارند که علاوه بر دعوت به کار خیر و ارشاد به آن، در مواردی هم با جدیت و قاطعیت بیشتری فرزند را به سمت انجام کارهای خوب سوق داده، مانع انجام رفتارهای انحرافی او شوند. بنابراین از جمله وظایف والدین در امر پیشگیری این است که بر اعمال و رفتار فرزندان نظارت داشته باشند و آنها را برای رفتن به مجالس مناسب و مراسم مذهبی تشویق و ترغیب نمایند و از رفتن به محیط‌های آلوده و ارتباط با افراد منحرف و بزهکار باز دارند. آشکارترین آیه‌ای که والدین را در برابر امر به معروف و نهی از منکر فرزندانشان مسؤول می‌داند، آیه ۶ سوره تحریم است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ أَي كَسَانِي كِه اِيْمَان اُورده ايد خود و اهل خود را از آتشی که آتش‌گیرانه‌اش مردم و سنگ است حفظ کنید» (تحریم، آیه ۶).

در تفسیر نمونه درباره این آیه آمده است: «دستور امر به معروف و نهی از منکر، یک دستور عام است، که همه مسلمین نسبت به یکدیگر دارند، ولی از آیات فوق و روایاتی که درباره حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده است، به خوبی استفاده می‌شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسؤولیت سنگین‌تری دارد و موظف است تا آنجا که می‌تواند در تعلیم و تربیت آنها بکوشد، آنها را از گناه بازدارد و به نیکی‌ها دعوت نماید، نه اینکه تنها به تغذیه جسم آنها قناعت کند.

در حقیقت اجتماع بزرگ از واحدهای کوچکی تشکیل می‌شود که خانواده نام دارد و هرگاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن آسان‌تر است اصلاح گردد، کل جامعه اصلاح می‌شود و این مسؤولیت در درجه اول بر دوش پدران و مادران است، و هرکس موظف است خانواده خود را از این آتش‌ها حفظ کند» (مکارم شیرازی).

در روایتی می‌خوانیم هنگامی که آیه فوق نازل شد، کسی از پیامبر (ص) سؤال کرد: «چگونه خانواده خود را از

پیشگیری، سیاست پیشینی و متشکل از مجموعه راهکارهای مستقیم و غیر مستقیمی است که با هدف ایجاد امکانات و موقعیت‌های بازدارنده از وقوع کجروی طراحی و تدوین می‌شود.

بین دو مسأله پیشگیری و کنترل، پیوند محکمی وجود دارد، به طوری که بعضی واژه «کنترل پیشگیر» را در این رابطه به کار می‌برند و در تعریف آن بیان می‌کنند: «پیشگیری، به کنترلی اطلاق می‌شود که قبل از وقوع اتفاق صورت می‌گیرد و از انحراف و تباهی جلوگیری می‌کند.» (قاسمی روشن، ۱۳۸۹).

رفتار و کردار انسان، متأثر از شرایط محیطی مانند زمان و مکان و عوامل اجتماعی مثل دوستان و نزدیکان، در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرد. بنابراین خانواده‌ها در تربیت افراد به ویژه فرزندان نابالغ، علاوه بر نقش تکوینی و تربیتی خود باید زمام آنها را نیز به دست گیرند تا به دور از نظارت ایشان در معرض آسیب‌های گوناگون اجتماعی قرار نگیرند و بدانند که نقش آنها در تکوین شخصیت فرزند، آن هم در دوره کودکی و نوجوانی، با پیشگیری و کنترل رفتاری از هر کسی و هر چیزی برتر و بیشتر است (سلطانی رنایی، ۱۳۸۷).

امام علی (ع) با بیانی بسیار زیبا به این نکته می‌پردازد: «قلب نوجوان (کودک) چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم پیش از اینکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول شود» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

بنابراین تأثیر اجرای سیاست‌های پیشگیرانه در جلوگیری از انحرافات اجتماعی، به مراتب از انجام ساز و کارهای پسینی برای مقابله با انحراف، کارآمدتر خواهد بود. به علاوه این شیوه، هزینه کمتری را برای مقابله با انحرافات اجتماعی در پی دارد. همان گونه که در علم پزشکی پذیرفته شده است که پیشگیری از ابتلا به بیماری‌ها، به مراتب آسان‌تر و کم هزینه‌تر از درمان بیماری‌ها خواهد بود و به ویژه آن که در برخی موارد ممکن است عدم پیشگیری، فرد را به یک بیماری لاعلاج مبتلا کند،

این دستورات برای پیشگیری از فحشا و بلوغ زودرس و حفظ حریم و حیا و آبرو است (قرآتی).

آیه فوق این موضوع را بیان می‌کند که اگر کودکان در محیط و شرایط نامناسبی قرار بگیرند و چیزهایی را بشنوند یا ببینند که قدرت درک آن را ندارند، به بیراهه کشیده می‌شوند. به همین خاطر است که این آیه موضوع پیشگیری را مورد اشاره قرار می‌دهد. باید توجه داشت که روش پیشگیری در تربیت کودکان در شرایط دیگر هم ضروری است، این بدان معنی است که در این دوره نمی‌توان هر چیزی را به کودک عرضه داشت و از او توقع داشت که با عقل خود، آن را درک کند و خوب و بد آن را تشخیص دهد. کودکان باید از بسیاری از شرایط، محیطها و افراد دور نگه داشته شوند. زیرا هنوز به آن نیروی تمیزی که می‌تواند آنها را از رفتن به سوی خطرها، اشتباهات و کژی‌ها باز دارد، نرسیده‌اند.

برخی از خانواده‌ها نسبت به فرزندان خود بسیار خوش‌بین و سهل‌گیر هستند و این خوش‌بینی افراطی ناشی از ناآگاهی است. انسان هر اندازه که پاک و بی‌آلایش باشد، در معرض لغزش و خطاست؛ به ویژه در دوران کودکی و نوجوانی که از تجربه کافی برخوردار نیست. این خوش‌بینی سبب می‌شود که پدر و مادر غفلت کنند و به موقع وظایف خود را نسبت به فرزندان انجام ندهند. نقطه مقابل این خوش‌بینی افراطی، بدبینی نسبت به فرزندان است. برخی خانواده‌ها همواره نسبت به فرزندان خود برخوردهای بدبینانه دارند و اعمال مراقبت از سوی آنها به صورتی است که حساسیت منفی فرزندان را برمی‌انگیزد و آنها را به لجاجت وا می‌دارد. اعمال نظارت و کنترل از سوی والدین نسبت به فرزندان باید به گونه‌ای باشد که اثرات منفی به دنبال نداشته باشد و آنها احساس نکنند که والدینشان نسبت به آنها بی‌اعتمادند. والدین باید به کودکان بفهمانند که کنترل آنها به خاطر علاقه‌ای است که به کودکان دارند.

امام خمینی (ره) نیز بر روی مسأله پیشگیری در تربیت کودکان تأکید زیادی داشته‌اند، به طوری که از فرزندان ایشان نقل می‌شود: «امام همیشه از ما می‌پرسیدند: آیا شما می‌دانید بچه‌تان کی از خانه بیرون می‌رود و کی

آتش دوزخ حفظ کنم» حضرت فرمود: «آنها را امر به معروف و نهی از منکر کن، اگر از تو پذیرفتند آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند وظیفه خود را انجام داده‌ای» (همان).

در حدیث جامع و جالب دیگری از رسول خدا (ص) آمده است: «بدانید همه شما نگهبانید و همه در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آنها هستید مسؤولید، رئیس حکومت اسلامی نگهبان مردم است و در برابر آنها مسؤول است، مرد نگهبان خانواده خویش است و در مقابل آنها مسؤول، زن نیز نگهبان خانواده، شوهر و فرزندان است و در برابر آنها مسؤول است، بدانید همه شما نگهبانید و همه شما در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آنها هستید مسؤولید» (همان). در واقع در این آیه والدین به عنوان مسؤول در پیشگیری از انحراف فرزندانشان معرفی شده‌اند.

آیه ۵۸ سوره نور نیز یکی از آیاتی است که موضوع پیشگیری را در تربیت کودک مورد اشاره قرار داده است. در این آیه آمده است که:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ ذَلِكَ نَافٍ عَنِ الْغَضَبِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ ای مؤمنان، بردگان و کودکان شما که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز صبح و در نیم روز که لباس از تن بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت اوقات خصوصی شماست و بعد از این سه وقت بر شما و آنها گناهی نیست که گردتان بگردند، این گونه خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند، خداوند دانای فرزانه است.»

مهمترین مسأله‌ای که در این آیه بدان اشاره شده است، عفت عمومی و مبارزه با هر گونه آلودگی جنسی است. بدیهی است که این دستور برای اولیای اطفال است که آنها را وادار به انجام این برنامه کند. زیرا آنها هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند تا مشمول تکالیف الهی باشند، به همین دلیل مخاطب در اینجا اولیا هستند (مکارم شیرازی). تمام

۳. به کار بردن این روش در تربیت کودکان ضرورتی اجتناب ناپذیر است؛ زیرا باید در کنار امر به معروف نهی از منکر نیز قرار بگیرد. یعنی هدایت کودکان، تنها به سمت خوبی و راستی کافی نیست و باید از کج‌روی‌های آگاهانه و ناآگاهانه آنها نیز جلوگیری شود.
- روش تعلیم:

تعلیم در لغت به معنای یاد دادن علم یا هنری به کسی یا کسی را چیزی آموختن است (عمید، ۱۳۵۹). اگر بخواهیم تعلیم را در زمره روش‌های تربیت قلمداد نماییم، باید بگوییم که تعلیم عبارت است از تلقین و رساندن و انتقال معلومات به ذهن شاگردان. تعلیم این نقش را به عهده دارد که ذهن شاگردان را با معلومات و کارایی فکری مجهز کند (حجتی، ۱۳۷۷).

اگر مردم هر عصری بخواهند معارف، معلومات، عقاید و راه و رسم خود را به نسل‌های بعدی منتقل سازند، ناگزیر به بذل کوشش‌هایی در راه تعلیم فرزندان خود هستند (همان) و ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها را از طریق آموزش به کودکان منتقل کنند.

تعلیم در آیین اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و حتی تعلیم به دیگران در زمره مهمترین عبادات آمده است. این برداشت بر اساس آیاتی از کلام وحی است که با صراحت به امر آموزش و تعلیم تأکید ورزیده است:

- «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُمُوتُهُ فِتْنًا وَأَرَأَيْتُمْ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» - که نوشتار آسمانی در اختیار آنان قرار گرفت - پیمان بست که باید محتوای آن را برای مردم تشریح کرده و از بازگو کردن آن کتمان نورزید. (و آن را به دیگران تعلیم دهید) (آل عمران، آیه ۱۸۷).

- «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» - و هنگام جنگ نباید مؤمنان همگی بیرون رفته رسول را تنها بگذارند پس چرا از هر طایفه‌ای جمعی برای جنگ بیرون رفته گروهی نزد رسول برای آموختن علم مهیا نباشند تا آن دانشی که آموخته‌اند به قوم خود بیاموزند که قومشان هم شاید خدا ترس شده از نافرمانی خدا حذر کنند (توبه، آیه ۱۲۲).

می‌آید، با چه کسانی رفت و آمد می‌کند یا چه صحبت‌هایی می‌کند.» (ستوده، ۱۳۸۷).

در کتاب تربیت فرزند با نشاط و سالم در توصیه به والدین آمده است: «هرگز کودک یا کودکان خود را برای مدت زیادی تنها نگذارید. گهگاهی به آنها سرزده و به بهانه‌های مختلف نزد آنها بروید و به آنها بفهمانید که مواظبشان هستید تا احساس تنهایی و خلوت نکنند، به خصوص اگر کودک شما در اتاق دیگر یا در کوچه با بچه‌های دیگر مشغول بازی است، حتماً هر چند دقیقه یکبار به او سر بزنید، چرا که گاه یک کودک فاسد می‌تواند کودکان دیگر را به دور خود جمع کند، آنچه را نباید بگوید، به آنان بیاموزد و در آنان انحراف و فساد به وجود آورد» (غرویان، ۱۳۸۱).

در کنار روش‌های دیگر، کاربرد روش پیشگیری و کنترل در تربیت اجتماعی کودکان می‌تواند به والدین و مربیان کمک بسیاری بکند. از آنجا که کودک از استعداد بالایی برای پذیرش هر رفتار خوب و بد برخوردار است و زدودن رفتار پذیرفته شده از ذهن و روان کودک به آسانی ممکن نیست، نقش این روش به عنوان یک ابزار مهم تربیت اجتماعی نمایان می‌گردد. باید در نظر داشت که کاربرد روش‌هایی مانند تشویق و تنبیه تا حدی می‌تواند رفتارهای نامناسب اجتماعی را که کودک فرا گرفته است، تضعیف کند؛ اما به سختی می‌تواند به طور کامل آن را از وجود و ذهن کودک حذف کند.

مزایای روش پیشگیری:

۱. کودک آماده پذیرش هر آموزش و هر نکته‌ای است. پیشگیری والدین و مربیان باعث می‌شود کودک در شرایط و تحت آموزشی قرار نگیرد که به زیان او باشد و او را به بیراهه بکشاند و حتی آموزش‌های مثبت را نیز بر او بی اثر کند.

۲. همیشه پیشگیری بهتر از درمان است؛ اگر والدین و مربیان در تربیت کودکان به بحث پیشگیری بی توجه باشند چه بسا انحرافات در کودکان ایجاد شود که درمان آنها یا ممکن نباشد یا به سختی و با صرف هزینه و زمان زیادی امکان پذیر شود.

بیاموزد هر چند قبلاً گمراهی آنان آشکار بود (آل عمران، ۱۶۴).

اهمیت تعلیم و تأکید بر آن در سیره و کلام پیشوایان دین نیز دیده می‌شود. از رسول اکرم (ص) نقل شده است که حضرت هنگام ورود به مسجد مشاهده کرد که در مسجد دو مجلس تشکیل شده است، یکی مجلس علم که در آن از معارف بحث می‌شود و دیگری مجلس دعا که در آن خدا را می‌خوانند. رسول اکرم (ص) فرمود: «این هر دو مجلس خوب و مورد علاقه من است. آن گروه دعا می‌کنند و این گروه درس می‌خوانند، ولی گروه علمی برتر و بالاتر از گروه دعا هستند و من از سوی پروردگار برای تعلیم مردم، مبعوث شده‌ام.» سپس رسول اکرم (ص) به گروه معلمان و محصلان پیوست و با آنان در مجلس علم نشست (فلسفی). همچنین برخی از موارد این تأکید در کلام امیر مؤمنان آمده است:

- امام علی (ع) در نامه خود به فرماندار شهر مکه بحث تعلیم افراد را هم یادآور می‌شود:
«صبح و عصر برای رسیدگی به امور مردم بنشین، به کسانی که پرسشی دارند پاسخ ده و جاهلان را بیاموز و با دانشمندان مذاکره کن» (نهج البلاغه، نامه ۶۷).
- در جای دیگر ایشان می‌فرمایند:

«ای کمیل، پیغمبر اکرم (ص) را خدا تربیت کرد و آن حضرت مرا تربیت نمود و من نیز اهل ایمان را تربیت نموده و آداب پسندیده را به آنها یاد می‌دهم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

- ایشان در جای دیگری تعلیم فرزند را از وظایف والدین می‌دانند:

«حق فرزند به پدرش این است که او را به اسم خوب نامگذاری کند و به خوبی، ادب و تربیتش نماید و به وی قرآن مجید را تعلیم دهد (فلسفی).

امام علی (ع) در بیانی بسیار زیبا و ظریف وظیفه تعلیم دادن را برای افراد آگاه و والدین و مربیان کودک این گونه بیان می‌کنند:

«خداوند از جاهلان، پیمان فراگیری دانش نگرفته، مگر این که قبلاً از دانشمندان پیمان یاد دادن گرفته است» (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۸).

در واقع اهمیتی که اسلام برای مسأله «تعلیم» و «تعلیم» قائل شده است، تا آنجاست که مسلمانان را ملزم می‌سازد که همه در میدان جنگ شرکت نکنند، بلکه گروهی بمانند و معارف را بیاموزند. یعنی جهاد با جهل همانند جهاد با دشمن بر آنها واجب است، و اهمیت یکی کمتر از دیگری نیست، بلکه تا مسلمانان در مسأله جهاد با جهل، پیروز نشوند در جهاد با دشمن پیروز نخواهند شد. زیرا یک ملت جاهل همواره محکوم به شکست است» (مکارم شیرازی).

همچنین در قرآن کریم بحث تعلیم به اندازه‌ای اهمیت دارد که خودداری از تعلیم به دیگران به عنوان یکی از دلایل کناره‌گیری از رحمت الهی عنوان می‌شود:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ؛ آنان که رهنمودهای واضح و آشکار و عوامل رشد و هدایت را - که ما آنها را فرو فرستادیم - پس از آن که ما همین رهنمودهای آشکار و راه هدایت را در نوشتار آسمانی گزارش و توضیح دادیم، در بازگو کردن آنها به مردم کتمان می‌ورزند، خدای متعال آنها را از رحمت خویش طرد نموده و همه لعنت کنندگان نیز طرد آنان را از رحمت الهی درخواست می‌نمایند» (بقره، آیه ۱۵۹).

در واقع می‌توان گفت که یکی از اهداف اصلی رسالت پیامبر اکرم (ص) نیز تعلیم انسان‌ها بوده است:

- «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ همان طور که رسولی در میانه شما فرستادم تا آیات ما را بر شما بخواند و تزکیه‌تان کند و کتاب و حکمتتان بیاموزد و به شما یاد دهد آنچه را که هرگز خودتان نمی‌دانستید (بقره، آیه ۱۵۱).

- «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان بر انگیخت که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و نفوسشان را از هر نقص و آرایش پاک گرداند و به آنها احکام شریعت و حقایق حکمت

۳. روش تعلیم می‌تواند قالب‌های مختلفی به خود بگیرد؛ والدین و مربیان می‌توانند این روش را در قالب داستان‌پردازی، گردش علمی، سخنرانی، بازی و... به کار گیرند.

۴. کاربرد این روش نیازمند امکانات و مقدمه چینی زیادی نیست و با کمترین امکانات و به آسانی قابلیت کاربرد دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش «استنباط روش‌هایی برای تربیت اجتماعی کودک از قرآن و نهج البلاغه» بود که با تحقیق و بررسی صورت گرفته در منابع موجود، در مجموع ۶ روش برای تربیت اجتماعی کودک بر شمرده و تبیین گردید که عبارتند از: روش الگویی؛ روش پیشگیری؛ روش تشویق؛ روش تعلیم؛ روش تنبیه؛ روش عبرت آموزی.

برای هر یک از روش‌های مذکور استناداتی از قرآن و نهج البلاغه آورده شد تا تبیین درست و دقیق‌تری از روش‌ها صورت گیرد. در پایان، با توجه به یافته‌ها پیرامون هر روش، پیشنهادهای کاربردی برای استفاده دست اندرکاران تعلیم و تربیت به منظور بهره‌گیری در بعد اجتماعی تربیت کودک، مطرح می‌شود:

در رابطه با کاربرد روش الگویی؛ مربیان و والدین باید بکوشند تا با عمل خود کودکان را به راه صحیح رهنمون شوند و خود با اعمالشان الگوی کودکان قرار گیرند. در مرحله بعد باید بر انتخاب الگوهای دیگر از جانب کودکان نظارت داشته باشند و ضمن معرفی الگوهای مناسب به کودکان، آنها را از انتخاب الگوهای نامناسب بازدارند.

پیرامون کاربرد روش پیشگیری؛ والدین و مربیان باید دقت داشته باشند که برای کودکان الگو هستند. والدین مشکل دار و خطاکار نمی‌توانند پیشگیری کننده خوبی باشند. محیط زندگی کودک باید محیط سالم و مناسبی باشد و زمینه انحراف در این محیط وجود نداشته باشد و در غیر این صورت باید از بین برود. دقت در این نکته برای والدین و مربیان نیز ضرورت دارد که وقتی کودکان را از چیزی باز می‌دارند، باید چیز دیگری را به عنوان جایگزین به او عرضه کنند.

روش تعلیم از جمله مهمترین روش‌ها در تربیت به شمار می‌رود. زیرا انسان به گونه‌ای آفریده شده است که باید از طریق تعلیم، بسیاری از چیزها را بیاموزد و به کار بندد. در واقع والدین و مربیان نمی‌توانند از کودکان انتظار انجام کارهایی را داشته باشند که هیچ گونه تعلیم و آموزشی پیرامون آنها ندیده‌اند. در تربیت اجتماعی نیز روش تعلیم، یکی از روش‌های اصلی محسوب می‌شود، زیرا کودکان برای تمام مسائل از نوع حرف زدن و آداب اجتماعی گرفته تا شیوه دوست‌یابی و داشتن ارتباطات درست اجتماعی باید آموزش ببینند تا برای حضور در اجتماع آماده شوند. نقش روش تعلیم در دوره کودکی از هر دورانی مهمتر است. زیرا به گفته امیر مؤمنان: «یادگرفتن در کودکی مانند نقش روی سنگ ثابت و راسخ می‌ماند» (مجلسی).

در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که در روش تعلیم باید معلم و مربی دارای ویژگی‌های خاصی باشند. ابن سینا دانشمند بزرگ اسلامی این ویژگی‌ها را چنین عنوان می‌کند: «لازم است که معلم از میان بهترین اشخاص انتخاب شود. شخصی که قادر به تشخیص ارزش‌های اخلاقی و فضیلت‌های اخلاقی باشد، زیرا دانش آموزان از او به عنوان راهبر و الگو پیروی خواهند کرد. معلم باید با استعداد و دین دار باشد... در آموزش بچه‌ها مهارت داشته، با وقار و آرام باشد و از سادگی بسیار به دور بوده، رفتار سبک نداشته باشد، خیلی جدی و بی نشاط نباشد، بلکه برعکس معلم باید مهربان و فهیم بوده، با فضیلت، تمیز و شایسته باشد» (الفقیه، ۱۳۷۸).

مزایای روش تعلیم:

۱. غزالی می‌گوید: «اگر تعلیم نبود، مردم همچون چهارپایانی می‌زیستند، یعنی مردم در سایه تعلیم از مرحله حیوانی به مقام انسانی ارتقا می‌یابند» (حجتی، ۱۳۷۷).

۲. تعلیم، هر گونه میراث فرهنگی، علمی و معارف را بدون بررسی، ارزیابی و گزینش به نسل‌های بعدی انتقال نمی‌دهد. در واقع آنچه را که برای مصالح جامعه بشری مناسب است به نسل‌های بعد منتقل می‌سازد (حجتی، ۱۳۷۷). بنابراین کاربرد روش تعلیم برای تمام دوره‌ها و زمان‌ها و همه جوامع ضرورت دارد.

تمایلات کودکان را در نظر بگیرند و با آخرین دستاوردهای پژوهشگران درباره کاربرد این روش آشنا باشند. همچنین آنها باید از وسایل کمک آموزشی در این شیوه بهره گیرند و این مطلب را نیز مد نظر داشته باشند که همکاری و فعالیت کودکان در این روش، یادگیری آنها را تسریع می‌کند و به آن عمق می‌بخشد.

منابع

- احمدی، احمد (۱۳۶۸). *اصول و روش‌های تربیت در اسلام*، اصفهان: جهاد دانشگاهی.
- افخمی اردکانی، محمدعلی (۱۳۸۴). *تبیین مبانی، اصول و روش‌های تربیت اجتماعی در نهج البلاغه*، دانشگاه علامه طباطبایی.
- افروز، غلامعلی (۱۳۷۱). *روش‌های پرورش احساس مذهبی (نماز) در کودکان و نوجوانان*، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- امیدبگی، عزت خانم (۱۳۸۱). *تربیت اجتماعی از دیدگاه امام علی (ع)*. دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز.
- باقری، خسرو (۱۳۸۵). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: مدرسه.
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه (۱۳۸۱). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، ج ۳، تهران: زیتون.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، (محمد علی انصاری قمی، مترجم)، قم: دفتر تبلیغات.
- حاجی ده آبادی، محمدعلی (۱۳۷۷). *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، تهران: دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی.
- حجتی، محمدباقر (۱۳۷۷). *اسلام و تعلیم و تربیت*، جلد اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی، محمدابراهیم (۱۳۸۷). *روش‌های تربیت اسلامی در پرتو قرآن و نهج البلاغه*، مجله کوثر، ش ۷۵.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹). *ماه مهرپرور*، تهران: انتشارات خانه اندیشه جوان.
- ستوده، امیررضا (۱۳۸۷). *پا به پای آفتاب* (گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی)، تهران: نشر پنجره.
- سلطانی رنانی، مهدی (۱۳۸۷). *شیوه‌های تربیتی در پرتو نهج البلاغه*، مجله کوثر، شماره ۷۵، صفحات ۱۸ - ۱۵.

در رابطه با کاربرد روش عبرت آموزی؛ والدین و مربیان باید خود در عبرت گیری الگوی خوبی برای کودکان باشند و در شرایطی که این روش را برای تربیت کودکان به کار می‌گیرند باید آن را با توضیحات و تفسیرهای خود همراه کنند تا درک مفاهیم برای کودکان آسان‌تر شود.

در رابطه با کاربرد روش تشویق؛ علت تشویق باید برای کودک مشخص باشد تا او بفهمد که به چه سبب مورد تشویق قرار گرفته است. تشویق باید گاه به گاه و در برابر کارهای ممتاز باشد که در بین همسالان مؤثرتر بوده است و نیز با سن کودک، نیازهای او و شرایط و موقعیت مکانی، شخصیتی، روانی و ... متناسب باشد. تشویق باید با کار کودک متناسب باشد و بهتر است پاداش همگام با موفقیت‌های تدریجی کودک بزرگ شود. تشویق‌ها باید در برابر فعالیت‌های کودک انجام بگیرد نه در برابر موهبت‌های ذاتی او. تشویق باید بلافاصله اعمال گردد. اگر تشویق بیش از حد انتظار طبیعی کودک و یا کمتر از حد انتظار او باشد اثر نامطلوبی دارد. یک نوع پاداش و تشویق ممکن است برای همه کودکان مناسب نباشد و باید تشویق‌ها و پاداش‌های مختلفی را مد نظر داشت.

در رابطه با کاربرد روش تنبیه؛ تنبیه زمانی به کار می‌آید که کودک بداند کاری که انجام می‌دهد اشتباه است. تنبیه نیز باید بلافاصله و همراه با حذف سایر پاداش‌ها انجام گیرد و چگونگی به دست آوردن پاداش دوباره برای کودک روشن شود. در تنبیه استمرار یک اصل اساسی است؛ باید رفتارهای مطلوب دیگر کودک تقویت شود تا جایگزین رفتار تنبیهی گردد. در هنگام تنبیه باید والدین و مربیان تا آن جایی که ممکن است آرامش خود را حفظ کنند. در تربیت کودک نباید تنبیه - به ویژه تنبیه بدنی - به عنوان روش اصلی باشد. باید به حداقل تنبیه اکتفا و از تنبیهات خشن پرهیز کرد. همچنین اگر کودک قبل از تنبیه، متنبه شد نباید او را تنبیه کرد. زیرا هدف از تنبیه آگاهی و اصلاح کودک است.

در رابطه با کاربرد روش تعلیم؛ مربیان و والدین باید با تعلیم و تربیت کودکان و همین طور ویژگی‌های رشد، نیازها و خواسته‌های کودکان در مراحل مختلف سنی آشنا باشند و در کاربرد این شیوه نیز تا حد امکان رغبت‌ها و

بی نویسنده (۱۳۸۹)، تنبیه و زدن کودک، بازیابی در
(۱۳۹۰/۴/۳) از تارنمای
www.rasekhoon.net/Article/Family/Family/Knowledge
بی نویسنده (۱۳۹۰)، همانندسازی یا الگوپذیری،
بازیابی در (۱۳۹۰/۲/۱۵) از تارنمای
www.tebyan.net/social/house_family/lifesknowledge
پری نوش، زهره (۱۳۸۹)، تشویق و تنبیه، اصلی مهم
در تربیت اسلامی، بازیابی در (۱۳۹۰/۳/۴) از تارنمای
<http://www.findfa.com/8075>
شهبازی، جواد (۱۳۹۰)، تشویق کودکان به کدام شیوه،
بازیابی در (۱۳۹۰/۴/۳) از تارنمای
<http://shahbaz.parsiblog.com>
قاسمی روشن، ابراهیم (۱۳۸۹)، توانمندی خانواده در
پیشگیری انحرافات اجتماعی، بازیابی در (۱۳۹۰/۲/۲) از
تارنمای
<http://www.hawzah.org/fa/articleview.html?ArticleID>
<http://mojtaba-tehrani.ir=86389&SearchText>

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیرالمیزان،
(محمد باقر موسوی همدانی، مترجم) قم: دفتر انتشارات
اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
عمید، حسن (۱۳۵۹)، فرهنگ لغت فارسی، تهران:
چاپخانه سپهر.
غروی، محسن (۱۳۸۱). تربیت فرزند با نشاط و سالم،
تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی یمین.
الفقیب، عبدالرحمن (۱۳۷۸). ترجمه علی فروغی،
نشریه اسوه، ش ۷۸، صفحه ۲۵۷.
فلسفی، محمد تقی (۱۳۶۸). الحدیث (روایات تربیتی از
مکتب اهل بیت)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
فائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۸۰). عبرت و تربیت در
قرآن و نهج البلاغه، مجله حوزه و دانشگاه، ش ۲۷، صفحات
۲۲ - ۲۵.
قزائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور، تهران: مرکز
فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، جلد ۳۸.
محمدی، مه‌ری (۱۳۷۵). بررسی تربیت اجتماعی از
دیدگاه نهج البلاغه، دانشگاه تربیت مدرس.
محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۳). منتخب میزان
الحکمه، (حمیدرضا شیخی، مترجم)، قم: دارالحدیث.
معمودی برآبادی، حوا (۱۳۸۵). بررسی و شناخت نظام
تربیت اجتماعی در قرآن، دانشگاه علامه طباطبایی.
معین، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی، تهران: زرین،
نگارستان کتاب.
مفیدی، فرخنده (۱۳۷۲). آموزش و پرورش پیش
دبستانی و دبستانی، تهران: دانشگاه پیام نور.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دار
الکتب الإسلامیه.
ملکوتی‌فر، ولی الله (۱۳۸۸). تربیت در نهج البلاغه،
سبزوار: امید مهر.
موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۸۱). مجموعه مقالات
فقهی، حقوقی، اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و
انقلاب اسلامی.